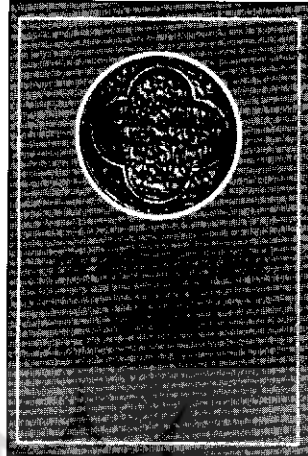


روابط سیاسی سلاجقه روم با ایلخانان

○ حسن یگانه



○ روابط سیاسی سلاجقه روم با ایلخانان

○ تالیف: رقیه یوسفی حلوائی

○ ناشر: امیرکبیر، تهران، (۱۳۸۱، ۲۲۷ ص، ۱۵۰۰۰ ریال

شابک: ۹۶۴۰۰۰۰۰۸۴۷۰۸

یگانگی دینی جهان اسلام را به هم زده بود. سپس موضوعاتی چون اصل و نسب و سابقه تاریخی سلجوقیان، شیوه‌های حکومتی سلجوقیان بزرگ و رفتار ایشان با خلیفه عباسی و به طور کلی دین اسلام مورد توجه قرار گرفته است. نویسنده بیان نمود که ترکان سلجوقی از لحظه ورود به جهان اسلام، دین اسلام را به عنوان پشتوانه فکری خود پذیرفتند و برخی رسوم ویژه خود را نیز تا حدی وارد جهان اسلام کردند. (ص ۲۷) سپس به مشخصات و ویژگی‌های حکومت سلجوقیان اشاره می‌کند و گرایش به پراکندگی و عدم تمرکز را یکی از این ویژگی‌ها یا به عبارتی ضعف‌های حکومت سلجوقی برمی‌شمرد و ظهور حکومت‌های مستقل مانند سلاجقه کرمان و سلاجقه روم و... را پیامد همین ویژگی یا سیاست آنها معرفی می‌نماید.

در ادامه به مناسبات سلاجقه با رومیان (روم شرقی یا بیزانس) و برخورد‌های طرفین اشاره کرده که در دوره سلطنت آلب ارسلان در نبرد ملازگرد (۴۶۳ ه. ق.) به اوج رسید و رومانوس دیوجنس (Romanos Diogenes) به اسارت سلجوقیان در آمد. اثرات و پیامدهای این جنگ برای دولت‌های بیزانس و سلجوقی نیز مورد بررسی قرار گرفته و سپس به نقش سلجوقیان در جنگ‌های صلیبی اشاره شده است. به اعتقاد نویسنده اگر چه انگیزه‌های بسیاری از جمله اقتصادی، سیاسی، توسعه طلبی و دینی در هجوم صلیبیون دخالت داشته است، اما ظهور سلاجقه علت مستقیم این جنگ‌ها به شمار می‌رود. (ص ۴۱)

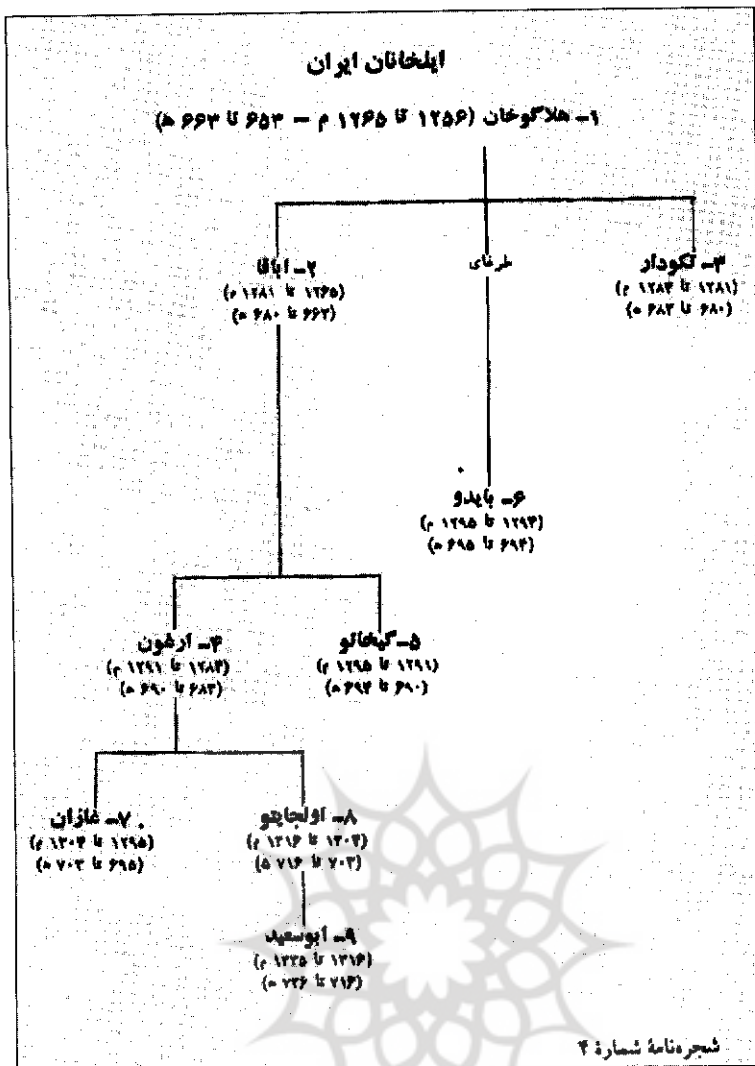
در فصل دوم به مبحث شکل‌گیری و استقرار سلجوقیان روم تا هنگام تابعیت آنها از مغولان پرداخته شده است. در ابتدا نویسنده به زمینه و چگونگی شکل‌گیری آنها اشاره کرده است. سلسله سلاجقه روم با انتصاب سلیمان بن قلمش از جانب ملکشاه سلجوقی در ۴۷۰ ه. ق. به ولایت‌داری ولایات مفتوحه در جانب آناتولی عملاً تاسیس یافت. در ادامه فتوحات انجام شده توسط سلیمان مورد بررسی قرار گرفته است. به عقیده نویسنده اختلافاتی که بین جانشینان سلیمان اتفاق افتاد، مانع هر گونه تشکیل اداری و دفاع سازمان یافته در این منطقه در برابر سپاهیان بیزانس و صلیبی می‌گردید. (ص ۴۷) در دوران حکومت مسعود اول (۵۵۱-۵۱۰ ه. ق.) اوضاع

ترکان سلجوقی، یکی از دوران‌های بسیار مهم تاریخ ایران و اسلام را به خود اختصاص داده‌اند. از همان آغاز در ساختار حکومتی سلجوقیان، نقاط ضعفی مشاهده می‌شد؛ یکی از این موارد گرایش به پراکندگی و عدم تمرکز بود. در نتیجه این سیاست به ویژه در دوره اختلافات و آشفتگی اوضاع و تضعیف سلاجقه که پس از مرگ ملکشاه، گریبانگیر این دودمان شده بود، سلسله‌هایی مجزا با ویژگی‌های محلی خاص خود از سلاجقه بزرگ منشعب گردیدند. سلاجقه روم یکی از آنها بود. این سلسله توانست تقریباً سراسر آسیای صغیر (آناتولی) را از تصرف بیزانس خارج کند و در اختیار خود بگیرد. این دولت با وجود عمر نسبتاً طولانی، (۴۷۰-۷۰۷ ه. ق.)، دچار حوادث پرفراز و نشیبی در مواجهه با ظهور مغولان و ایلخانان گردید و سرانجام نیز بدست ایلخانان برچیده شد.

کتاب حاضر که به بررسی روابط سیاسی سلاجقه روم با ایلخانان مغول می‌پردازد، اولین پژوهش در این زمینه است که توسط خانم رقیه یوسفی حلوائی به رشته تحریر در آمده است.

این پژوهش پس از بحثی کوتاه درباره اصل و منشأ سلاجقه روم و جغرافیای تاریخی آسیای صغیر، به بررسی چگونگی مناسبات آنها با حکومت ایلخانی مغول پرداخته، فراز و نشیب‌های این مناسبات را مورد بررسی قرار داده و سپس سیر تسلط تدریجی مغولان بر حکومت سلجوقیان روم و قلمرو آنها را دنبال نموده است. مباحث اصلی کتاب در ۵ فصل ارائه شده است که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم.

در فصل اول به چگونگی ظهور و تسلط سلجوقیان بزرگ در جهان اسلام پرداخته شده است. نویسنده بیان نموده که سلجوقیان بزرگ در روزگاری ظهور کردند که خلافت عباسی روندی رو به ضعف داشت و آل‌بویه در بخشی از ایران به دلیل داشتن اندیشه‌های ملی و احیای سنت‌های ایرانی پیش از اسلام و مذهب تشیع، به خلفای عباسی اعتنایی نکرده و آنها را به بازیچه دست خویش تبدیل نموده بودند. در این فضای تاریخی، حکومت‌های غزنویان، زیاریان، بنی کاکویه و باوندیان هر کدام در گوشه‌ای از ایران حکم می‌راندند. به علاوه ظهور فرق مذهبی متعدد،



سلجوقیان روم انجامید، از دیگر موضوعات کتاب می‌باشد. (ص ۷۵)

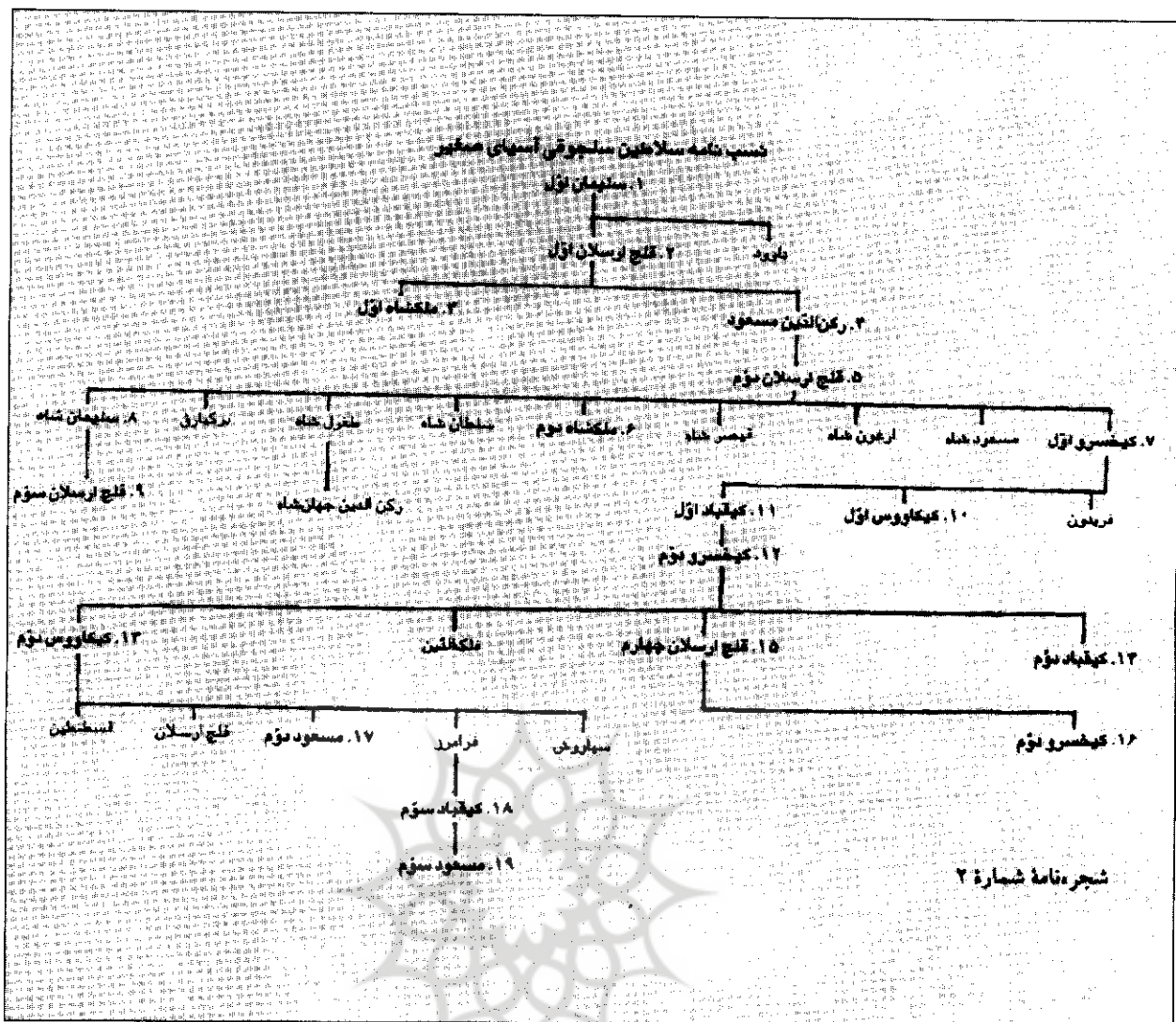
در ادامه به تماس سلاجقه روم با مغولان در سال ۶۲۹ هـ ق در زمان سلطان علاءالدین کیقباد، اشاره شده است، به دنبال آن کیقباد، سفرایی نزد مغولان اعزام داشته، اما امرای مغول آن را کافی ندانسته و خواستار آن شدند که خود کیقباد شخصاً نزد ایشان رفته و اظهار اطاعت نماید. این امر موجب شگفتی و آشفتگی خاطر علاءالدین کیقباد شده و ظاهراً از انجام آن طفره رفته است. با این حال روابط طرفین قطع نشده، بلکه در ۶۳۳ هـ ق علاءالدین کیقباد به طور رسمی تابعیت مغولان را پذیرفت. این امر در زمان پسر و جانشینش غیاث‌الدین کیخسرو که نویسنده از او به عنوان آخرین سلطان مستقل سلاجقه روم یاد کرده، نیز ادامه یافت. پس از آن اوضاع دگرگون شده و آسیای صغیر که از لحاظ رویارویی با ملوک مصر و شام برای مغولان اهمیت یافته بود، مورد تهاجم آنها واقع گردید و در محل «کوسه داغ» در سال ۶۴۱ هـ ق جنگ سختی بین سپاهیان مغول و سلجوقیان روم روی داد که منجر به تسلط و غلبه مغولان بر سلاجقه روم شد. نویسنده سپس به مذاکرات صلح نمایندگان دولت سلجوقی با سرداران مغول که در نهایت به صلح انجامید، اشاره کرده است. او شکست کوسه داغ را سرآغاز دوران ضعف و انقراض سلاجقه روم دانسته و آن حادثه را در حکم خاتمه استقلال سلاجقه روم و پیوستن بقیه قلمرو سلجوقی به متصرفات قان مغول تلقی نموده است. (ص ۱۰۰)

در این فصل، تسلط و حاکمیت مغولان بر سلاطین و قلمرو سلاجقه روم مورد بررسی قرار گرفته است. به دنبال تبعیت سلاجقه روم از مغولان،

تا حدودی سر و سامان یافت. حکومت جانشینان مسعود از جمله پسرش قلج ارسلان دوم نیز مورد بررسی قرار گرفته و به اعتقاد نویسنده، دوران او اگر چه اوج قدرت سلاجقه روم محسوب می‌گردد (ص ۵۰)؛ اما وی با تقسیم قلمرو خود میان یازده فرزندش، وحدت دولت سلجوقیان روم را مختل کرد و گذشته از آنکه باعث قطعه قطعه شدن و از میان رفتن یکپارچگی کشور شد، جنگ و جدال میان برادران و سستی و ناتوانی حکومت را نیز موجب شد. (ص ۵۲)

در فصل سوم مبحث یورش مغولان به آسیای صغیر مورد بررسی قرار گرفته است. در ابتدا به اختصار اوضاع آشفته سیاسی و اجتماعی ممالک اسلامی در آغاز قرن هفتم هجری، یعنی مقارن حمله مغول، بیان شده است. (ص ۵۶) در ایران علاءالدین محمد خوارزمشاه از یک سو سرگرم درگیری با شاهان قراختایی و غوری بود و از سوی دیگر روابط حسنه‌ای با الناصر خلیفه عباسی نداشته، فکر برانداختن او را در سر می‌پروراند. دیگر ممالک اسلامی چون جزیره، شام و مصر غالباً سرگرم جهاد با صلیبیون فرنگی بودند. (ص ۵۶) در ادامه به تفصیل اوضاع داخلی خوارزمشاهیان، ارتباط آنها با سلجوقیان و آغاز روابط این حکومت با مغولان بررسی شده است.

سلجوقیان روم مقارن ظهور مغول، از جهت قدرت و اعتبار در وضعیت خوبی به سر می‌بردند. (ص ۷۴) مناسبات سلجوقیان روم با خوارزمشاهیان که منجر به جنگ علاءالدین کیقباد حکمران سلجوقی روم با جلال‌الدین خوارزمشاه در سال ۶۲۷ هـ ق در منطقه «یاسی چمن» گردیده و به پیروزی



در درون قلمرو سلجوقیان روم نیز اختلافات درونی بر سر کسب قدرت تشدید شده و سلاطینی که به قدرت می‌رسیدند، سلاطینی دست‌نشانده محسوب می‌شدند. نویسنده با تذکر این نکته که گزارش‌های منابع گوناگون درباره این دوره از تاریخ حکومت سلاجقه روم بسیار مغشوش و ضد و نقیض است، بیان نموده که این امر بیشتر پژوهشگران معاصر را به اشتباه انداخته و پژوهش‌های نوین را هم دچار همان نقیصه کرده است. به اعتقاد وی این تناقضات نه تنها جزئیات مسائل را در بر می‌گیرد بلکه شامل رؤس، کلیات، چگونگی و نتیجه وقایع نیز گردیده است. (ص ۱۰۴) در ادامه به قواعد مغولان در مورد قوانین دست‌نشانگی اشاره کرده که طبق آن سلطان جدید می‌بایست برای ابراز تعظیم و مراتب بیعت به حضور خان مغول می‌رفت، عزالدین کیکاووس دوم حاکم وقت سلجوقی روم از این امر طفره رفته و برادر کوچکش رکن‌الدین قلیچ ارسلان را از جانب خود اعزام نمود، مغولان این امر را به منزله عدم تبعیت سلطان سلجوقی تلقی کرده و فرمان سلطنت را بنام قلیچ ارسلان نوشتند که این امر باعث اختلاف و تقسیم قلمرو سلجوقیان روم گردید. (ص ۱۰۹ و ۱۱۰) نویسنده در ادامه به دومین لشکرکشی بایجو از جانب هلاکو به آسیای صغیر اشاره کرده و علل و پیامدهای آن را بر شمرده است. سلجوقیان روم در جنگ با بایجو شکست خوردند، عزالدین کیکاووس متواری شد و بزرگان و امرا رکن‌الدین قلیچ ارسلان را از حبس رها ساخته، به تخت نشانند و معین‌الدین سلیمان پروانه را به وزارت او برگزیدند و بایجو نیز او را تأیید نمود.

معین‌الدین پروانه با درایت توانست نظر مساعد مغولان را نسبت به خویش و رکن‌الدین قلیچ ارسلان جلب کند، به طوری که در عمل معین‌الدین پروانه زیر نظر مغولان، همه کاره آسیای صغیر شد (ص ۱۲۵) و نفوذش تا حدی بود که پس از مدتی به اشاره و تحریک وی، امراء مغول ساکن آناتولی، رکن‌الدین را به قتل رساندند. (ص ۱۲۷) نویسنده دوران وزارت معین‌الدین پروانه را آخرین دوره درخشش حکومت سلاجقه روم ذکر کرده است. (ص ۱۲۸) در ادامه به شورش یا توطئه ابن خطیر (شرف‌الدین مسعود از رجال بزرگ دربار سلجوقی روم) بر ضد سلطه سلاجقه روم اشاره کرده که به نتیجه‌ای نرسید و سرانجام توسط معین‌الدین پروانه سرکوب گردید. سپس به نبرد «ابُلستان» بین ملک ظاهر بربرس از ممالیک مصر و مغولان اشاره کرده و به بررسی نقش معین‌الدین پروانه در این نبرد می‌پردازد.

نویسنده در ادامه به روابط مسیحیان (دولت‌های مسیحی) با مغولان در راستای سیاست مبارزه با ممالک اسلامی از جمله مصر و شام و سلجوقیان آسیای صغیر اشاره کرده و بیان می‌دارد که آنها، هیچ‌گاه نتوانستند با هم اتحاد برقرار کرده و به هدف خود نائل شوند. در پایان این فصل به وضعیت ادبی و فرهنگی آسیای صغیر در دوره سلجوقیان روم اشاره و بیان شده که علما، فضلا و ادیبان زیادی تحت تأثیر حمله مغول، به این دیار که سلاطینی شعر دوست و حامی فضل و ادب را دارا بود، کوچیدند و در سایه حمایت ایشان به ترویج علم و فرهنگ پرداختند، از جمله بهاء‌ولد (سلطان‌العلماء) و پیرش جلال‌الدین محمد بلخی (مولوی) که بعد از مدتی در قونیه به ترویج مشرب صوفیانه و عارفانه خویش پرداختند.

۱. شاهرخ
 ۲. قلیچ ارسلان اول
 ۳. رکن‌الدین مسعود
 ۴. قلیچ ارسلان دوم
 ۵. قلیچ ارسلان سوم
 ۶. کیکاووس اول
 ۷. مسعود شاه
 ۸. اردشیر شاه
 ۹. کیکاووس اول
 ۱۰. کیکاووس اول
 ۱۱. کیکاووس اول
 ۱۲. کیکاووس دوم
 ۱۳. کیکاووس دوم
 ۱۴. کیکاووس دوم
 ۱۵. کیکاووس دوم
 ۱۶. کیکاووس دوم
 ۱۷. مسعود دوم
 ۱۸. کیکاووس سوم
 ۱۹. مسعود سوم
 ۲۰. کیکاووس سوم
 ۲۱. کیکاووس سوم
 ۲۲. کیکاووس سوم
 ۲۳. کیکاووس سوم
 ۲۴. کیکاووس سوم
 ۲۵. کیکاووس سوم
 ۲۶. کیکاووس سوم
 ۲۷. کیکاووس سوم
 ۲۸. کیکاووس سوم
 ۲۹. کیکاووس سوم
 ۳۰. کیکاووس سوم



سکه نقره، روی سکه (خلیفه المعتصم بالله) پشت سکه (کیخاوس بن کیخسرو) ضرب سیواس، ۶۴۶ ق



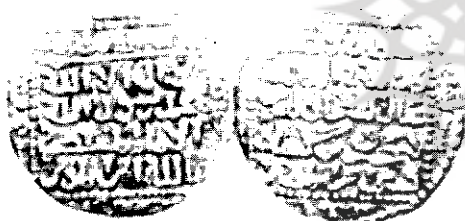
سکه نقره، روی سکه (سلطان کیخاوس بن کیخسرو) پشت سکه (خلیفه المعتصم بالله) ۶۴۶ ق



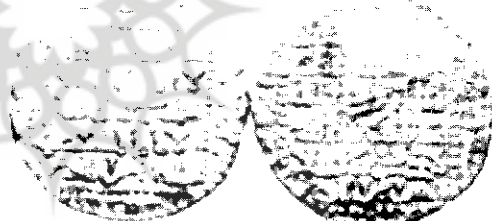
سکه نقره، روی سکه (قلیچ ارسلان بن کیخسرو) پشت سکه (لا اله الا الله محمد رسول الله) ضرب سیواس، ۶۵۵ ق



سکه نقره، روی سکه (ابوالفتح قلیچ ارسلان بن کیخسرو) پشت سکه: (متن لاله الا الله محمد رسول الله) ۶۶۲ ق



سکه نقره، کیخاوس بن کیخسرو، ضرب سیواس ۶۴۶ ق



سکه نقره، کیخاوس بن کیخسرو ۶۴۶ ق

مغولی به نام ایرنجین واگذار شد و بدین ترتیب حکومت سلاجقه روم توسط مغولان تضعیف و سپس پایان یافت. در ادامه نویسنده به اوضاع پس از فروپاشی سلجوقیان روم و شکل‌گیری امیرنشین‌های مستقل در منطقه چون قرامانیان، عثمانیان، صاروخانیان و غیره اشاره کرده است.

در خاتمه باید اشاره کرد که کتاب حاوی ضاممی مانند نقشه، شجره‌نامه‌هایی از خاندان مغول و ایلخانان و سلجوقیان روم و نیز تعداد زیادی از سکه‌های متعلق به سلاجقه روم به همراه توضیحات سکه‌شناسی آن، می‌باشد که بر اهمیت کتاب افزوده است.

در یک ارزیابی کلی می‌توان گفت، نویسنده بر پایه یک روش تحقیق توصیفی و البته با دید انتقادی نسبت به منابع، توانسته به خوبی سیاست مغولان را در تهاجم به بخش وسیعی از جهان اسلام تشریح نماید؛ نقش آسیای صغیر و حکومت سلجوقیان روم را در راستای سیاست مغولان تبیین کند؛ واکنش‌ها و پیامدهای صورت گرفته از جانب سلجوقیان روم نسبت به آن سیاست‌ها را بررسی کند و بخش مهمی از تاریخ محلی عصر سلاجقه و مغول را روشن سازد.

فصل پنجم و پایانی کتاب به اوضاع سلجوقیان روم بعد از مرگ معین‌الدین پروانه تا فروپاشی و تجزیه آن اختصاص دارد. در این دوران که شاهزادگان سلجوقی روم به شدت تضعیف شده بودند، برخی از امرای ترک محلی دست به شورش بر علیه مغولان زده و برای کسب قدرت می‌جنگیدند. نویسنده از شورش عشایر ترک‌قرامان یاد کرده که توسط قرامان اوغلی محمدبیگ رئیس عشیره قرامان صورت گرفت و قونیه تختگاه سلاطین سلجوقی را فتح و غیاث‌الدین سیاوش را به سلطنت سلجوقی روم اعلام کرد. به تصریح نویسنده سلجوق‌نامه‌ها غیاث‌الدین سیاوش را شاهزاده ندانسته و به او لقب «جیمری» به معنی لئیم و خسیس داده‌اند. (ص ۱۵۴) در ادامه اشاره شده که امراء ایلخانی به طور مرتب اوضاع آسیای صغیر را زیر نظر داشته، اما قادر به نظم بخشیدن به آن نبودند. با این حال زد و خورد و رقابت بین شاهزادگان کوچک سلجوقی روم ادامه داشته و در نهایت در زمان ایلخانی الجایتو، غیاث‌الدین مسعود دوم که از او به عنوان واپسین فرد از دودمان سلجوقی روم که نام بی‌مسمای سلطنت داشته، یاد شده، در سال ۷۰۷ هـ. ق در گذشت و پس از مرگ او کسی از خاندان سلجوقی به حکمرانی نرسید و اداره آنجا به شکل ولایت به امیری